

فعالین جنبش کارگری، به کجا چنین شتابان؟

علی مبارکی

چهاردهم دی ماه هشتاد و شش

دوستان عزیز

جنبش کارگری ایران تا کنون نتوانسته یک تشکل فراگیر و راهنما از خود داشته باشد، چرا؟

این سوال فراروی یکایک ما و هرکسی که خود را در این صف میدانند قرار دارد.

صرفه نظر از هرگونه پاسخی که ما برای خود داشته باشیم باید یکسری فاکتورها را در نظر بگیریم که در معادلات و تحلیل های ما اثر گذار هستند. اولین و مهمترین این مهم دانش و آگاهی ما و شناخت از وضعیت موجود است. من معتقد هستم که کلیه دوستان به این امر کاملاً واقف و اوضاع را بخوبی درک میکنند. اما شناخت بنهایی کامل و کافی نیست، بلکه ارایه راه حل های مناسب در برخورد با اوضاع جنبش کارگری و برون رفت از بحران های پیش رو است که عنصر آگاه و پیشرو را برجسته مینماید.

فعالین جنبش کارگری در ایران و فعالین کارگری در خارج (کسانی که مجبور به تبعید شده اند) همه متفقا بر این نظر هستند که ما بدون تشکلات طبقاتیمان راه بجایی نخواهیم برد.

سرمایه داری تمام نیروی خود را بسیج کرده تا نگذارد که این تشکلات شکل بگیرد. با تمام قوا استفاده از زور و زندان شکنجه و اعدام تامزدورسازی مثل خانه کارگرها و شوارهای اسلامی، و حتی تطمیع و مرعوب نمودن بعضی افرادی که تا مقطعی همگام با جنبش هستند ولی یا از روی ترس یا با وعده رسیدن به مقام و منصبی در خدمت سیاست های حاکم قرار میگیرند. در این میان بسیار فعالینی هستند که تمام وجود خود را آگاهانه در راه اهدافی که بر اساس یک شناخت صحیح شکل گرفته قرار داده و میدهند. مسلماً این افراد در جستجوی هم در مقاطعی همدیگر را پیدا میکنند و سعی میکنند با نیرو گرفتن از یکدیگر یک تشکل قدرتمند ایجاد نموده تا بتوانند با یک برنامه اصولی و عملی به اهداف خود دست یابند (این یک قانون کلی است). جنبش کارگری در ایران پس از سالها، علیرغم سرکوب و وحشیانه حکومت اسلامی و پراکندگی حاصل از آن طی چهار سال اخیر توانسته در جهت تشکل سازی اقدامات مثبتی را انجام دهد. تشکلاتی مانند سندیکای خبازان سقز، سندیکای شرکت واحد تهران، جمعی از کارگران ایران خودرو، کمیته پیگیری و کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، اتحاد کمیته های کارگری، اتحادیه کارگران بیکار و اخراجی، سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمانی و... با اعلام موجودیت خود در مقاطع مختلف نوید یک حرکت رو به تشکل یابی و فرو ریختن جو رعب و سرکوب سرمایه داری اسلامی را به نمایش گذاشتند. این تشکلات با اعلام موجودیت خود علیرغم تهدید و سرکوب رژیم (یورش به سندیکای واحد، پلمب سندیکا و مضروب نمودن اسانلو، یورش به کارگران سقز در روز اول مه و دستگیری سازماندهندگان آن) در مراحل بعدی متشکل تر ادامه دادند مانند اعلام موجودیت سندیکای واحد علیرغم مخالفت حکومت اسلامی و حرکت فعالین کارگری سقز در اول ماه مه سال ۸۴ در اسنادیوم سرپوشیده سقز و تهران، استقبال و عضویت کارگران در کمیته های پیگیری و هماهنگی، همگی

حکایت از استقبال طبقه کارگزار متشکل شدن خود داشت و دارد. تا اینجا همه مربوط به آن شناخت میشد که باید داشته باشیم. ولی در مرحله رسیدن بیک برنامه اصولی دچار مشکل هستیم (من بنا به ملاحظات امنیتی برای دوستان در ایران به جزییات نمی پردازم) بعضی از دوستان براساس حمایت های جهانی که با تلاش فعالین جنبش کارگری در تبعید از جنبش کارگری ایران از آنان شده بود چنان دچار غرور شده در اجرای برنامه های خود به همان فعالین حامی جنبش کارگری پشت کرده، با ارایه تزه های سرمایه دارانه مانند سه جانبه گرایی و... باعث بدبینی و بروز یاس میان دوستان داخل و فعالین تبعیدی شدند. (البته فعالین همچنان به این حمایت ها ادامه داده و میدهند ولی تاثیر این حرکات بر حامیان جنبش کارگری ایران در خارج منفی بوده است) کمیته پیگیری که تشکلی بیرون از محیط کارگری است خیلی زود دچار بحران شده و نشان داد که از پختگی لازم برخوردار نیست. دعوی بیرونی کمیته هماهنگی نشان از هم سرنوشتی این کمیته با دیگر تشکلات دارد. هر چند که دوستان در صدد وصله و پینه کردن این کاستی ها برآمده و تشکلاتی دیگر را بعنوان الترناتیو مطرح میکنند، اما باید در جستجوی راههای مناسبتری بود. ولی یک اصل کلی هنوز پا برجاست و آن تخریب هر کس مخالف اتوریته من است سنتی که سالهاست بر جنبش های سیاسی و اجتماعی ما مثل موریانه مخرب عمل کرده و متاسفانه تاکنون راه حلی برای آن موجود نمیباشد.

بر اساس کلیه تجربیات تا کنون ترور شخصیت و تخریب مخالفین نظرات محفلی ما امریست که تاکنون در خدمت سرمایه داری بوده و دشمن غدار از آن سوءاستفاده کامل نموده و همه ما را با انگ های خودمان به مسلخ میکشاند. شما توجه کنید یک صحبت عامیانه در میان ایرانیان است که میگویند اینها چهارتایشان نمیتوانند با هم باشند (البته آنها کل به اصطلاح اپوزیسیون را در نظر دارند) ما باید بپذیریم که در یک طبقه اجتماعی میتواند تحلیل های مختلفی برای حل مشکلات آن طبقه وجود داشته باشد. و این بدان معنا است که در درون ما نظریه پردازان متفاوتی وجود دارند که ممکن است نظراتشان با ما همگون یا متفاوت باشد، آیا ما بصرف هم رای و نظر نبودن با آنها باید بدترین حرفها را نثار طرف مقابل کنیم.

چگونه است که اول آشنایی همه چیز خوب و عالی است (همه رفیق و خادم و مبارز هستند) ولی هنگام اختلاف هر چه فحش و ناسزا هست نثار هم میکنیم همدیگر و جاسوس و عامل نفوذی و رفرور میسم و... معرفی میکنیم). متاسفانه در طی این چند سال خصوصا هفته های اخیر شاهد برخوردهای غیر اصولی از طرف دوستانی هستیم که با نوشته های خود سعی در الغای این یاس و بدبینی به کارگران ایران هستند که ما نمیتوانیم در کنار هم قرار بگیریم، هر چندتا از ما برای خود محفلی درست کنیم و به بحث های تئوریک بپردازیم تا ببینیم کی بهتر از دیگران میتواند بنویسد و تزهایی برای انقلاب کارگری بدون تشکل کارگری صادر کند، به هیچکس اعتماد نکنید فردا ممکن است رفیق بغل دستی ما نفوذی و جاسوس و مزدور سرمایه باشد همان کسانی که امروز از همه زندگی خود گذشته فراری و بی پناه در کنار کارگران هستند. ما باید به گذشته نگاهی عمیق بیفکنیم سازمانهای (سیاسی) روشنفکری که هر کدام در غیبت جنبش نیرومند کارگری خود را نمایندگان طبقه کارگر معرفی مینمودند چنان در این باور خود غرق شده که با انواع برخوردهای نادرست بنام مبارزه ایدئولوژیک سعی در تخریب یکدیگر و در نتیجه ایجاد جوء بی اعتمادی از طرف توده های کارگرو زحمتکش، دانشجویان و زنان نسبت به کل این سازمانها شدند البته سرمایه داری در این میان نقش مهمی ایفاء نموده و خواهد نمود ولی اینها نیز فاکتور های مهمی را بدست آنان دادند. چگونه کارگران و زحمتکشان ما

میتوانند به این روشنفکران که اینچنین خود دچار بحرانهای لاینحل (انشعابات و حتی جنگ مسلحانه درونی) هستند، اعتماد نموده با توجه به خاطرات تلخ تاریخی از انقلاب کبیر اکتبر گرفته تا فریبکاری جنایتکاران اسلامی در سال ۵۷ به گفته های زیبا و شعارهای آنان ایمان بیاورند؟ فعالین جنبش کارگری که خوداین تجربیات تلخ را با خود همراه دارند واکثر آنها زمانی همکاری وسمپاتی با سازمانهای روشنفکری داشته در شرایط کنونی همه متفقا از ایجاد تشکلات مستقل طبقاتی دفاع ودر جهت آن گام بر میدارند، چگونه خود در این دام سرمایه داری فرو میغلطند و با برخوردهایی که دقیقاً ناشی از همان تفکر قدیمی آزموده شده با هم به بحث های به اصطلاح تئوریک میپردازند. بدون آنکه مخاطبان وناظرین را درنظرداشته باشند. کارگران نسبتاً آگاهی که مشتاقانه در این راه فعالند وقتی این برخوردهای غیر منطقی را میبینند دچار یاس وبدبینی میشوند، شما به اعتراضات واعتصابات همین یکسال اخیر توجه کنید رشد کیفی شعارها وحرکت به سمت تشکل یابی، تودهنی به عوامل وتشکلات رژیم، چه کسانی در سازماندهی این حرکت ها نقش دارند؟ وقتی کمیته پیگیری اعلام موجودیت میکند هزاران کارگر با این کمیته اعلام همراهی میکنند، کمیته هماهنگی نیز به همین شکل. ما در آن زمان آرزو میکردیم که این دو کمیته یکی شده با تمام اختلافات بتوانند نقش بهتری در ایجاد تشکلات مستقل کارگری ایفاء نمایند اما این بارقه امید بزودی به یاس تبدیل شد. هرکدام از این کمیته ها چند شقه شدند. آنها از این شکست خود درس نگرفته با انداختن گناه به گردن طرف مقابل به اصطلاح مرسوم روشنفکران، خائنین را افشاء نموده وبار مسئولیت خود را کاستن. نوشته های اخیر نقطه عطف این نوع برخورد میباشد. من امیدوارم دوستانی که این مطالب را در مقابل هم نوشته آند یکبار در یک شرایط آرام این مطالب را بدقت مطالعه کنند آیا بجز اتهام زنی ونازسزا گویی چیز بیشتری از آن استنباط میکنند؟ حتی واقعیت های موجود در این مطالب تحت شعاع این ادبیات غیر کارگری گم شده است. من شرایط ایران را تقریباً میدانم فاجعه ای بنام حکومت اسلامی را میشناسم، همینطور ارزش کاریکایک شما عزیزان در آن شرایط را می دانم، ولی حرکات اخیرشما جنبش کارگری را به پراگندگی هر چه بیشتر میکشاند تمام دستاورهای فعالین کارگری را در معرض نابودی قرار میدهد جو بی اعتمادی و بی اعتقادی را کسترش میدهد. با توجه به اینکه اختلاف نظرها بر سر برنامه ریزی اهداف کوتاه مدت ودرازمدت منطقی است، ما باید به این نتیجه رسیده باشیم که نظرات خود را با زور نمیتوانیم به پیش ببریم یعنی بدون تعارف به هم نمیتوانیم تحمیل کنیم. پس باید دنبال یک راه حل منطقی ودمکراتیک باشیم. هرجریانی که خود را آگاهتر و نظرات خود را تنها راه حل نجات طبقه کارگر میدانند باید این نظرات را در یک فضای دوستانه با تلاش فراوان در درون طبقه به بحث بگذارد و دیگران را با خود همنظر نموده تا بتواند برنامه های اصولی خود را به پیش برده. البته من تکرار میکنم روی صحبت بحثم با تمام طرف های درگیر است ویک جریان خاصی را در نظر ندارد.

ما باید در درجه اول حواسمان به سرمایه داری جهانی و سرمایه داری حاکم بر ایران باشد که چگونه در دامن زدن به این اختلافات نقش بازی میکنند. باور کنید همانگونه که در زمان حکومت شاه هم دیدیم که چگونه عباسعلی شهبازی و دیگر مزدوران را به درون صفوف مبارزین و سازمانهای مبارزمیفرستادند تا هم آنها را شناسایی وهم در مواقع لزوم در بهم ریختن آن تشکلات نقش خود را ایفاء کنند حکومت اسلامی در این مهم بسیار پیشرفته تر عمل میکند پس ما به همین راحتی نباید دست به افشاگری هایی از این دست بزنیم که بیشتر در خدمت حکومت است تا طبقه کارگر.

با توجه به اینکه اکثر فعالین کارگری یا در زندانند یا فراری یا دارای پرونده وحتى وثیقه های سنگین آیا ما با این نوشته ها برای هم جرم با سند مکتوب درست نمیکنیم؟ ما به خیلی مسائل ممکن است نظری انتقادی داشته باشیم این میتواند از کانال سالمی انجام شود برخوردها و ابراز عقاید باید انجام شود ولی با یک شیوه دوستانه و در جهت رسیدن به راه حل های منطقی نه یک عقد گشایی غیر منطقی .

من در این رابطه تجربیات خوبی آموخته ام از این بابت میدانم که کاریست شدنی فقط باید منافع شخصی و محفلی را دور افکند و منافع کلی طبقه را در نظر گرفت با اعتماد سازی نیروی اصلی که همانا کارگران هستند را فراخواند که در تشکلات کارخانه ای و کارگری فعالتر شرکت کرده تا با همفکری و اتحاد بتوانیم دیو سرمایه داری را به زانو در آوریم . این کار صبر و پایداری و درایت لازم را میطلبد.

به امید اتحاد و همبستگی کارگران

علی مبارکی

نماینده سابق سندیکای کارگران پروژه ای آبادان